



اینجا آلودگی هوا و بوی نامطبوع بخش جدا نشدنی زندگی مردم شده و سرفه های قطاری تکراری ترین آهنگی است که از هرخانه ای به گوش می رسد.

هفته گذشته وقتی شاخص آلودگی هوا فراتر از ۲۷۵ رفت بازهم نام باقرشهر در تهران برسر زبان ها افتاد؛ همان جایی که زکوردار آلوده ترین شهرستان و کشور است



نفس این شهر را پالایشگاه و سایت زباله گرفته است

باقرشهر؛ گاهی قرمز گاهی بنفش

گزارش

یوسف حیدری خبرنگار

گوش می رسد. هفته گذشته وقتی شاخص آلودگی هوا فراتر از ۲۵۸ رفت بازهم نام باقرشهر در جنوب تهران بر سر زبان ها افتاد؛ همان جایی که زکوردار آلوده ترین شهر استان و کشور است. اهالی این شهر ۸۰ هزار نفری می گویند در بیمارستان فیروز آبادی به دنیا می آیم و در بهشت زهرا هم از دنیا می رویم.

«رنگ شهر ما همیشه خاکستری است و روزهای هوای پاک به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسد.» راننده مینی بوس خط مترو شاهد به باقرشهر با صدای خش دار اسم هر محله را بلند می گوید تا مسافرها جا نمانند. هرچند دقیقه یک بار سرفه می کند و از آینه به مسافرها نگاهی می اندازد. وی خیلی از صدای این اتباج افغانستانی

نشسته اند و هر چند دقیقه یک بار از ماشین پیاده می شوند. از خیابان ۴۵ متری شرقی دودکش های پالایشگاه معلوم می شود. راننده آنها را نشان می دهد و می گوید: «هرچه می کشیم از همین پالایشگاه است. خیلی از مردم باقرشهر بیماری تنفسی دارند. امروز هوا کمی بهتر است چون دیشب باران آمد اما اگر هفته قبل اینجا می آمدی نفس کشیدن برایت سخت می شد. من هم ناراحتی ریوی دارم ولی مجبورم در هر شرایط آب و هوایی با این ماشین کار کنم. غروب انواع بوهای مشمئز کننده در هوا پخش می شود. از بوی سوختن زباله تا بوی گاز و گوگرد و دی اکسید کربن. آذکوه که محل دفن زباله هاست چند کیلومتر پایین تر است و پالایشگاه هم که دیوار به دیوار



باقرشهر دو جاده ترانزیتی دارد که محل عبور تریلی های حمل زباله و کارخانه های صنعتی است و دود همه این ماشین ها هم به حلق ساکنان می رود.

بعضی روزها آن قدر آلودگی زیاد می شود که من حتی تا ۸ متری جلوی ماشین را نمی توانم ببینم

بعضی روزها آن قدر آلودگی زیاد می شود که من حتی تا ۸ متری جلوی ماشین را نمی توانم ببینم

نمی توانم ببینم.» از میدان شهید فاتحی وارد خیابان ۲۴ متری می شوم و از کنار مصلای اصلی شهر به انتهای خیابان و دیوار کنار پالایشگاه می رسم. دو مدرسه متوسطه نورالهدی کمی با فاصله از دیوار پالایشگاه قرار دارند و بچه ها چند نفر چند نفر از حیاط بیرون می آیند. کمی آن طرف تر زنگ دبستان دخترانه که انتهای یکی از کوچه ها است به صدا در می آید و بچه ها از حیاط بیرون می روند. مرد میوه فروش وانتش را کنار دیوار مدرسه پارک کرده و مشغول خالی کردن جعبه های موز است. هر چند دقیقه یک بار می ایستد و بعد از چند سرفه بلند نفسی تازه می کند و جعبه ای را داخل ماشین می گذارد. خبری از مشتری نیست و او برای ترغیب مردم فریاد می زند «موز بخور بهر هات پاک بشه.»

اقا معلم پالتوی خاکستری رنگ را در دست گرفته و از پیاده رو وارد خیابان می شود. می گوید: «داستان هوای باقرشهر با همه جای تهران فرق می کند. اصلاً اینجا هوا ندارد خیلی از بچه ها سرکلاس سرفه می کنند. این دو مدرسه ۱۵ سال قبل اینجا ساخته شد و عجیب است که چرا باید مدرسه کنار پالایشگاه باشد! این پالایشگاه در کنار کامیون هایی که از این جاده عبور می کنند سهم بسیار زیادی از آلودگی هوای باقرشهر دارند. از طرفی به دلیل نزدیکی بهشت زهرا روزهای پنجشنبه و جمعه سیل خودروها به این منطقه روانه می شود و بالطبع سهم خودروها در آلودگی هوای این منطقه بیشتر می شود. هر بار شاخص آلودگی بالا می رود تعداد بیماران تنفسی بیشتر می شود. از طرف دیگر شرایط تعطیلی مدارس باقرشهر با همه جای تهران یکی است. یعنی اگر مدارس تهران تعطیل شوند اینجا هم تعطیل می شود. درحالی که شاخص آلودگی هوای باقرشهر در خیلی از ایام سال بیشتر می رود. بعضی روزها آن قدر آلودگی زیاد می شود که من بیمارستان بسازند و حتی کوبدرداری

هم کردند اما منصرف شدند، چون موقعیت جغرافیایی اینجا برای احداث بیمارستان مناسب نیست. هیچ کجای دنیا نزدیک پالایشگاه بیمارستان نمی سازند. مردم هم به این شرایط عادت کرده اند و اعتراضشان هم به جایی نمی رسد. از آن طرف چند سالی است به دلیل شرایط اقتصادی و بالا رفتن کرایه ها مهاجرت معکوس به این منطقه زیاد شده است.»

صدای سرفه های زن از پشت پنجره مغازه بخوبی شنیده می شود. زن لوازم آرایشی و بهداشتی را در قفسه ها مرتب می کند و نگاهی به ساعت می اندازد. با صدای گرفته جواب مشتری را می دهد و می گوید: دو هفته است مریض هستم و خوب نمی شوم. نفسم بالا نمی آید و بعضی از روزها وقتی از خانه به مغازه می آیم مجبور می شوم چند بار در مسیر بایستم تا نفسم بالا بیاید. آن قدر دود و بوی نامطبوع زیاد است که شب ها نمی توانیم پنجره را باز کنیم. بوی سوختن زباله در کنار بوی دود پالایشگاه و کارخانه سیمان و فاضلابی که در جوی آب روان می شود نفس همه مردم را به شماره انداخته. اگر سسری به دو درمانگاه باقرشهر بزیند خودتان همه چیز را متوجه می شوید. بعضی روزها آن قدر مه دود پایین می آید که احساس می کنید در میان دود قدم می زنید. واقعاً بچه های ما گناه دارند. چند بار به شهرداری اعتراض کردم اما می گویند دست ما نیست. مدرسه ها هم که تعطیل می شود کار و کاسبی ما کساد می شود. روز مابدر به شوق است و شدید هوا خیلی از مردم ترجیح دادند درخانه بمانند و من هیچ فروشی نداشتم. من نگران بچه هایم هستم که در همین هوای آلوده در کوچه و خیابان بازی می کنند و همین جا مدرسه می روند.»

چراغ کافه در گوشه میدان اصلی خاموش و روشن می شود. صاحب کافه مشغول درست کردن قهوه برای مشتری است و با صدای بلند طوری که همه بشنوند می گوید: «اگر باران دیشب نبود الان به جای کافه

باید می رفتیم درمانگاه.» اهل کهریزک است و صبح زود اینجا می آید. می گوید: «آلودگی همه جای تهران تقریباً یک اندازه است اما اینجا به خاطر کارخانجات و پالایشگاه و جاده ترانزیتی کمی بیشتر است. هر بار کامیون های حمل زباله از اینجا رد می شوند تا چند ساعت در بوی زباله باقی می ماند. اعتراض هم فایده ای ندارد. مگر می شود پالایشگاه به این بزرگی را جابه جا کنند. خرداد دو سال قبل که پالایشگاه آتش گرفت آسمان باقرشهر تا چند روز سیاه بود.»

تابلوی مطب دکتر نصریان ابتدای کوچه نصب شده و خیلی از اهالی این پزشک را می شناسند. می گویند مطبش از ۲۰ سال قبل همین جاست و به خیلی از بیماران بی بضاعت کمک می کند. زن کنار دختر و پسر خردسالش دستورات دکتر را می شنود. سرفه های دو کودک تمامی ندارد و مادر نگران چشم به دهان دکتر دوخته است. بعد از رفتن آنها دکتر می گوید: «روزهایی که شاخص آلودگی هوای باقرشهر بالا می رود تعداد بیمارانی که مبتلا به آسم هستند یا ناراحتی قلبی دارند بیشتر می شود. همین دو کودک افغان که ویزیت کردم دو هفته است سرفه های مزمن دارند. مادرشان می گوید بی دلیل سرفه می کنند. دلیل آن آلودگی هوا است. هوای این منطقه پالایشگاه نیست. سال هاست ساکن باقرشهر هستم و بوی پالایشگاه را بخوبی می فهمم چون بوی زننده ای دارد. معمولاً جهت باد از غرب به شرق است و پالایشگاه در بخش شرقی شهر قرار گرفته. معمولاً آلودگی هوا در این منطقه بیشتر است و با وزش باد آلودگی به سوی نامطبوع در آسمان شهر پخش می شود.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

باید می رفتیم درمانگاه.» اهل کهریزک است و صبح زود اینجا می آید. می گوید: «آلودگی همه جای تهران تقریباً یک اندازه است اما اینجا به خاطر کارخانجات و پالایشگاه و جاده ترانزیتی کمی بیشتر است. هر بار کامیون های حمل زباله از اینجا رد می شوند تا چند ساعت در بوی زباله باقی می ماند. اعتراض هم فایده ای ندارد. مگر می شود پالایشگاه به این بزرگی را جابه جا کنند. خرداد دو سال قبل که پالایشگاه آتش گرفت آسمان باقرشهر تا چند روز سیاه بود.»

تابلوی مطب دکتر نصریان ابتدای کوچه نصب شده و خیلی از اهالی این پزشک را می شناسند. می گویند مطبش از ۲۰ سال قبل همین جاست و به خیلی از بیماران بی بضاعت کمک می کند. زن کنار دختر و پسر خردسالش دستورات دکتر را می شنود. سرفه های دو کودک تمامی ندارد و مادر نگران چشم به دهان دکتر دوخته است. بعد از رفتن آنها دکتر می گوید: «روزهایی که شاخص آلودگی هوای باقرشهر بالا می رود تعداد بیمارانی که مبتلا به آسم هستند یا ناراحتی قلبی دارند بیشتر می شود. همین دو کودک افغان که ویزیت کردم دو هفته است سرفه های مزمن دارند. مادرشان می گوید بی دلیل سرفه می کنند. دلیل آن آلودگی هوا است. هوای این منطقه پالایشگاه نیست. سال هاست ساکن باقرشهر هستم و بوی پالایشگاه را بخوبی می فهمم چون بوی زننده ای دارد. معمولاً جهت باد از غرب به شرق است و پالایشگاه در بخش شرقی شهر قرار گرفته. معمولاً آلودگی هوا در این منطقه بیشتر است و با وزش باد آلودگی به سوی نامطبوع در آسمان شهر پخش می شود.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

مرد میوه فروش جعبه موز را روی هم می چیند و نگاهی به ساعتش می اندازد و می گوید: «فردا هویج و سلغم می آورم. شنیده ام برای پاکسازی بدن از آلودگی هوا خیلی خوب است. حداقل با این چیزها خودمان را سرپا نگه داریم.»

آگهی مناقصه عمومی سرمایه گذاری ۱۳۶۰-۱۴۰۲. شماره سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد): ۲۰۰۲۰۹۶۶۸۸۰۰۱۵۶. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰.

آگهی تجدید مزایده عمومی. شهرداری اندیشه در نظر دارد به استناد مجوز شماره ۵۵۱/د/مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۶ موضوع ابلغ بند ۱ صورتجلسه شماره ۳۱۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۶ شورای اسلامی شهر اندیشه، نسبت به فروش دارایی های غیر منقول از طریق مزایده عمومی به انحصار حقیقی یا حقوقی واجد شرایط اقدام نماید. موضوع مزایده: عمارت استاد از فروش یک قطعه زمین با کاربری ورزشی واقع در بلوار پیردیان فاز ۲ اندیشه. با قیمت پایه ۹۳۸۳۶۹۰۰ ریال. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰. مهلت و محل دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰.